

لبخند ارغوان

ترا چو کاکل شوریده بر جبین افتاد
دلم چو چشم نظر باز بر زمین افتاد
بمن توجه محسوست اشتباه نبود
اگر چه غلغله در جمع ناظرین افتاد
گناه شوخی لبخند میفروش تو بود
اگر به پای تو بازار یاسمین افتاد
بهار موسم شوقست چه شاد کام آمد
زوال دولت نازت چه نازنین افتاد
کنون که وصل میسر شده دریغ مکن
که اختلاط نظر سخت آتشین افتاد
مرا بگیر و به زنجیر زلف خویش ببند
که دام زلف تو آسایش آفرین افتاد
بیا عیادت آن دزد کهنورد کنیم
که گوشه ی جگرش طعمه ی شهین افتاد
بیا که چون تو نقاب از رخت کنار زدی
شکست در صف افراطیون دین افتاد
بیا که ماه عسل را به بامیان برویم
سراغ شاه فقیری که در کمین افتاد
برو به دیدن غزنین که این مزاج ملول
بیاد شوکت آل سبکتگین افتاد
سفر به شهر شهنشاه قندهار بکن
مرا متانت این شهر دانشین افتاد
بگو به دشمن عشق جمال و ساز و سخن
زهی به پای تو زنجیر آهنین افتاد
سوار موج گل آمد صفای نامه بران
بهار در کف یاران راستین افتاد
الا که طعنه به لبخند ارغوان نرزی
نصیب ما به همین طرفه سر زمین افتاد
هجوم خجالت صحرا زهم فرو پاشید
چو چشم من به تو سبزینه ی حسین افتاد